

Sociological Analysis of Immigration in Novel “Al-Iqlā’ ‘Aksa Al-Zaman” Based On Lucien Goldmann’s Theory

Article Type: Research

***Zahra farid¹ Monireh Bagheri²**

¹Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra university, Tehran, Iran.

² Graduate of a master's degree in Arabic language and literature, Faculty of Literature, Alzahra university, Tehran, Iran.

Abstract

Theory of Generative Structuralism by Lucien Goldmann (1913-1970) is one of the theories propounded in the area of sociology of literature that emphasize the relation between the writer of literary text and the worldview of the group to which the writer belongs and it seeks to create a meaningful structure between works and various dimensions of the society. Based on the descriptive-analytical research method and use of Goldmann’s sociological theory, this study intends to investigate the social and political contexts of the phenomenon of “immigration” and also its consequences in one of Emily Nasrallah’s -a contemporary Lebanese writer- novels titled “Al-Iqlā’ 'Aksa al-Zaman” in order to determine the connection between this work with the structure of the society and the worldview of the group to which the writer belongs. Reviews are received and explained in two steps and on areas such as the meaningful structure of the work, problematic personality, and reification, they show that the writer and his/her social class (farmer class) have played a role in developing the structure of the novel as a personal and transpersonal subject. Therefore, the novel's main character (who is a farmer) changes into a problematic hero who tries to lead the collective consciousness of the lower social class to the possible consciousness, following the ideal values of his class and land preservation. The writer, through the theme, considers the reasons for migration including poverty, war, and its consequences, such as brain drain and identity gap of immigrants, and has criticized the instrumental view of capitalist societies on human beings. In addition, there is a consistency and conformity between the meaningful structure of the work and the comprehensive political and social structure of the Lebanese society.

Keywords: Sociology of Literature, Generative Structuralism, Immigration, Lucien Goldmann, , Emily Nasrallah.

* Corresponding Author

z.farid@alzahra.ac.ir

واکاوی جامعه‌شناختی مهاجرت در رمان «الاقلاع عکس الزمن» بر

اساس نظریه لوسین گلدمن

نوع مقاله: پژوهشی

*زهرا فرید^۱، منیره باقری^۲^۱استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران^۲دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

چکیده

نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰) از نظریات مطرح در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات است که بر ارتباط میان نویسنده متن ادبی و جهان‌بینی گروهی که نویسنده به آن تعلق دارد، تأکید می‌کند و به دنبال ایجاد ساختاری معنادار میان اثر و ابعاد مختلف جامعه است. این پژوهش بر آن است تا بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از نظریه جامعه‌شناختی گلدمن، بسترهای اجتماعی و سیاسی پدیده مهاجرت و نیز پیامدها و آثار آن را در رمان «الاقلاع عکس الزمن» از املی نصرالله (۱۹۳۱ - ۲۰۱۸) داستان‌نویس معاصر لبنانی را مورد بررسی قرار دهد تا پیوند این اثر با ساختار اجتماع و جهان‌بینی گروهی که نویسنده متعلق به آن است مشخص گردد. بررسی‌ها در دو مرحله دریافت و تشریح و در زمینه‌هایی مانند ساختار معنادار اثر، شخصیت پروبلماتیک و شی‌وارگی، نشان می‌دهد که نویسنده و طبقه اجتماعی وی (طبقه کشاورز) به‌عنوان فاعلی فردی و فرافردی در تکوین ساختار رمان نقش داشته است، لذا شخصیت اصلی داستان که یک کشاورز است، به قهرمانی مسئله‌دار تبدیل می‌شود که به دنبال ارزش‌های آرمانی طبقه خود سعی می‌کند آگاهی جمعی طبقه فرودست را به سمت آگاهی ممکن سوق دهد. نویسنده از طریق درون‌مایه به دلایل مهاجرت از جمله فقر، جنگ و عواقب آن مانند فرار مغزها و شکاف هویتی مهاجران پرداخته و نگاه ابزاری جوامع سرمایه‌داری به بشر را مورد انتقاد قرار داده است. همچنین میان ساختار معنادار اثر با ساختار فراگیر سیاسی و اجتماعی جامعه لبنان تطابق وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، ساختارگرایی تکوینی، مهاجرت، لوسین گلدمن، املی نصرالله.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature) شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به بررسی نقش جامعه و طبقات مختلف آن در پیدایش یک متن ادبی و نیز به تأثیر جهان‌بینی نویسنده به‌عنوان نماینده یک طبقه اجتماعی مشخص در شکل‌گیری متن می‌پردازد. «لوسین گلدمن» (Lucien Goldman) یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی ادبیات است. «وی با تأکید بر اندیشه‌های استاد خویش جورج لوکاک (George Lukacs) شیوه جدیدی را در بررسی اثر ادبی معرفی کرد و آن را "ساخت‌گرایی تکوینی" (Structuralis Genetic) نامید. در این روش، فردیت نویسنده از بین می‌رود. داستان را نویسنده می‌آفریند؛ اما ارزش‌ها، قوانین و رویکردها متعلق به جامعه‌ای است که نویسنده در آن زندگی می‌کند که این ارزش‌ها از طریق تاریخ آن جامعه پدید آمده‌است» (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱).

در میان آثار ادبی، رمان به دلیل بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، مورد توجه جامعه‌شناسان بخصوص گلدمن قرار گرفت و آن را به‌عنوان یک متن ادبی که به طور مستقیم با طبقات مختلف جامعه در ارتباط است، موضوع مطالعه خود قرارداد. املی نصرالله یکی از رمان‌نویسان معاصر لبنانی است که جنگ، زن و مهاجرت سه موضوع محوری داستان‌های وی می‌باشد. رمان «الاقلاع عکس الزمن» داستانی از نصرالله است که بر بستر وقایع جنگ داخلی لبنان جریان دارد و به موضوع مهاجرت و دلایل و پیامدهای مختلف اجتماعی آن می‌پردازد؛ لذا با ساختارگرایی تکوینی گلدمن همخوانی دارد.

۱-۲. اهمیت پژوهش

این پژوهش می‌تواند از طریق بررسی و کشف رابطه دیالکتیک و دو سویه میان اثر نویسنده و جامعه‌ای که آن را توصیف کرده، به شناخت ذهن خلاق نویسنده در بیان جهان‌نگری و آگاهی جمعی جامعه دست یابد. همچنین آشنایی با روابط قدرت میان طبقات اجتماعی و نیز نیروهای مؤثر در ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی که زمینه‌ساز پدیده مهاجرت در جامعه لبنان شده‌اند، از اهمیت این پژوهش است.

٣-١. سؤالات پژوهش

- نویسنده با توجه به طبقه اجتماعی خود چه موضعی نسبت به مهاجرت دارد؟
- پیوند ساختار معنادار رمان با ساختارهای اجتماعی و تاریخی جامعه چگونه است؟
- نقش شخصیت در تکوین داستان الاقلاع عکس الزمن چیست؟

٤-١. پیشینه پژوهش

در مورد آثار املی نصرالله، بررسی‌هایی از زوایای مختلف انجام شده که در ادامه به چند نمونه از جدیدترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

کنجیان خناری و رشنو (۱۳۹۱) در مقاله «الهجرة والمرأة في رواية "الاقلاع عكس الزمن" لإملي نصرالله» به طور مختصر و بدون رویکرد خاصی، به بررسی موضوع مهاجرت و نقش زنان در این داستان می‌پردازند. عشق نویسنده به وطن و تأکید او بر دفاع از هویت، از جمله نتایج این پژوهش است.

نصیحت و میرزایی (۱۳۹۱) در مقاله «شیوه روایت «گفته‌های داستانی» در رمان «الاقلاع عكس الزمن» املي نصرالله»، در این مقاله نویسندگان با روش تحلیل محتوا و بر اساس روش‌های پنجگانه روایی در انتقال گفته‌های داستانی به بررسی زیبایی‌های روایی این داستان پرداخته‌اند. اکرم روشنفکر و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های داستان روستایی در آثار امیلی نصرالله»، ویژگی‌های نگارش ادبی نویسنده و رویکرد داستان‌های روستایی او را بیان نموده و پیشرفت تدریجی روستایی‌نویسی حرفه‌ای را در داستان‌های او به شیوه توصیفی-تحلیلی نشان داده‌اند.

عموری و سیاحی حسینی (۲۰۱۹) در مقاله «دراسة سوسیولوجية في رواية الرهينة لإملي نصرالله»، به بررسی جامعه‌شناسانه رمان مورد نظر پرداخته و موضوعات اجتماعی مطرح شده در آن از جمله ظلم به زنان و نظام پدرسالارانه را مورد بررسی قرار می‌دهند.

فرید (۲۰۱۹) در مقاله «ثنائية المكان في رواية "يوميات هر" لإملي نصرالله» به بررسی موضوع مکان و دوگانگی‌های آن در داستان مذکور می‌پردازد. نتایج مقاله نشان می‌دهد میان ساختار مکانی داستان و حالات و روحيات شخصیت‌ها ارتباط مستقیمی وجود دارد.

رستم پور و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «التقاط المکانی فی رواية طیور ایلول إِمیلی نصرالله» به بررسی انواع مکان در داستان طیور ایلول و ارتباط آن با شخصیت‌های داستان پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد، داستان طیور ایلول بر پایه عنصر مکان بنا شده و مکان‌های بسته و باز که موضوع این پژوهش است، در رابطه با شخصیت‌های مختلف تعریفی متفاوت یافته‌اند.

عفاف علویة (۲۰۲۱) در مقاله «تشکیل الهویة والکینونة فی رواية "الإقلاع عکس الزمن" لـ"إِمیلی نصرالله"» به مسئله هویت و چالش‌های آن در این رمان پرداخته و شخصیت اصلی داستان را از منظر تعلق به سرزمین مورد بررسی قرار می‌دهد. اضطراب، گم‌گشتگی هویتی و احساس غربت از مؤلفه‌های شخصیت رضوان بشمار آمده‌است.

عباس زاده و ولی زاده ساربان (۱۴۰۱)، در مقاله «واکاوی ویژگی‌های ادبیات عامیانه در رمان‌های «طیور ایلول» اثر امیلی نصرالله و «کلیدر» اثر محمود دولت‌آبادی» به بررسی شخصیت‌ها و طرز بیان آن‌ها و کاربرد و وصف در این دو داستان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که دو داستان با وجود تفاوت‌های ساختاری و محتوایی؛ ولی در بسیاری از مؤلفه‌های روستایی مثل استفاده از لهجه عامیانه و یا توصیفات و فضاسازی‌های روستایی شبیه هم عمل کرده‌اند. در زمینه بررسی جامعه‌شناسانه رمان عربی نیز پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته‌است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توکلی و آذر شب (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان: «نقد جامعه‌شناختی رمان شیکاگو اثر علاء الأسوانی بر پایه نظریه ساختارگرایی تکوینی»، به بررسی زمینه‌های اجتماعی این رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این رمان با اثر پذیری از محیط اجتماعی مصر در زمان ریاست جمهوری مبارک تلاش نموده تا مشکلات قشر روشن فکر را مورد نقد قرار دهد و در آگاهی بخشیدن به ملت مصر نقش اساسی داشته‌است.

حسنی و احمدی (۱۳۹۹) در مقاله «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی در رمان أعراس آمنة "ابراهیم نصرالله" و مهمان مهتاب "فرهاد حسن‌زاده"» به تحلیل جامعه‌شناسانه این دو رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسندگان بر اساس خاستگاه اجتماعی خود توانسته‌اند اوضاع اجتماعی دو جامعه را به خوبی بازتاب دهند. با این تفاوت که دو نویسنده، دیدگاه متفاوتی نسبت به جنگ داشته‌اند.

علی‌رغم پژوهش‌هایی که در مورد آثار نصرالله انجام گرفته، ولی تا کنون پژوهشی که به نقد جامعه‌شناختی آثار او از نگاه گلدمن بپردازد، نوشته نشده است.

۱-۵. روش پژوهش

مبنای تحلیل جامعه‌شناختی این پژوهش بر روش جامعه‌شناسی با رویکرد ساختارگرایی تکوینی استوار است که طی آن به بررسی محتوای متن و استخراج عوامل مهم سیاسی-اجتماعی دخیل در پدیده مهاجرت و تبیین روابط این دو مقوله پرداخته‌ایم تا از این طریق با جهان بینی نویسنده و تأثیر آن بر دنیای رمان آشنا شویم.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature)

بررسی جامعه‌شناسانه ادبیات از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم انسانی بوده و در آثار اندیشمندان بزرگی نظیر افلاطون و ارسطو نیز وارد شده است؛ اما پیدایش بحث‌های علمی و ضابطه‌مند در این حوزه به عصر جدید بازمی‌گردد. در این دوره نظریه‌پردازان مختلفی به تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در شکل‌گیری آثار ادبی توجه نمودند. آن‌ها معتقد بودند: «جامعه بخشی از ادبیات است که نمی‌توان در بررسی آثار ادبی از آن چشم‌پوشی کرد؛ زیرا یکی از عناصر اصلی آن یعنی زبان، ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است و عامل ارتباط بین انسان‌ها و رشد جوامع بشری می‌باشد؛ بنابراین ادبیات دارای ساختاری اجتماعیست؛ زیرا در بطن جامعه شکل می‌گیرد» (الموسی، ۲۰۱۱: ۶۹).

به دنبال تلاش این دانشمندان علمی به نام جامعه‌شناسی ادبیات پدید آمد. این علم به «بررسی ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها می‌پردازد» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). توجه این علم به ساختار جمعی در بررسی اثر ادبی، بیانگر این دیدگاه است که «ادبیات بازتاب مسائل اجتماع است و هر اثر ادبی نتیجه تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی در تخیل نویسنده است؛ لذا نویسنده به‌تنهایی مورد نظر این نقد نیست، بلکه مجموعه عوامل بیرونی و درونی در این نوع نقد مورد بررسی قرار می‌گیرد.» (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۱).

رمان به دلیل ارتباط مستقیمی که با ساختارهای جامعه دارد، بیش از دیگر انواع ادبی در پژوهش‌های جامعه‌شناسانه مورد استفاده قرار گرفته‌است. در جامعه‌شناسی رمان، محقق باید در ابتدا به توصیف واقعیتی بپردازد که از عرصه اجتماع به جهان رمان آورده شده‌است. نقد جامعه‌شناختی از یک طرف به توصیف واقعیات اجتماعی و از طرف دیگر به نحوه بازآفرینی آن در جهان تخیلی رمان می‌پردازد.

۲-۲. لوسین گلدمن

لوسین گلدمن یکی از نظریه‌پردازانی است که تحت تأثیر دیدگاه‌های اساتید خود، مارکس و لوکاچ، نظریه «ساخت‌گرایی تکوینی» را مطرح کرد و سنگ بنای علم جامعه‌شناسی رمان را بنا نهاد. مبحث مهم و قابل توجه در نظریه او «رابطه میان فرم و ساختار رمان با ساختار جامعه‌ای است که رمان در درون آن شکل گرفته‌است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

از نظر گلدمن «فاعل آفرینش‌های هنری نه یک فرد بلکه جهان‌بینی یک جمع است. منظور از جهان‌بینی شیوه اندیشه و تفکر حاکم بر یک دوره زمانی مشخص از یک ملت است» (محمدی و آذر شب، ۱۳۹۸: ۱۴۷). این روش‌شناختی «یکی از شاخه‌های ساختارشناسی است که به بررسی آثار ادبی و هنری با هدف شناخت جهان‌بینی این آثار می‌پردازد و سعی دارد اثر ادبی را بدون اینکه ارتباط آن با جامعه و تاریخ قطع شود، مورد بررسی قرار دهد» (امینه و فاتن، ۲۰۲۰: ۳۰). در این نظریه بعضی مفاهیم کلیدی برای نقد یک اثر ادبی مطرح می‌شود که از آن جمله می‌توان به ساختار معنادار (Meaningful structure)، جهان‌نگری (World view)، آگاهی فعلی (Current awareness)، آگاهی ممکن (Possible awareness)، شیء-وارگی (Reification) و قهرمان پروبلماتیک (Problematic hero) اشاره کرد.

ساختار معنادار برای نخستین بار در نظریات گلدمن مطرح شد. «گلدمن مفهوم ساختار معنادار را علاوه بر توصیف وحدت ارگانیک اجزای یک اثر و ارتباط میان آن‌ها به معنای ساختار درونی اثر در نحوه انعکاس جهان‌بینی مستتر در آن نیز به کار می‌برد. یعنی اینکه جهان‌نگری فلان طبقه اجتماعی چگونه در یک اثر ادبی به عنصر سازنده جهان تخیلی متن تبدیل شده‌است» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۱۷). بنابراین برای تحلیل یک اثر ابتدا باید ساختار معنادار آن بررسی شود و سپس این ساختار، در ساخت‌های بزرگ‌تر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فکری مورد بررسی قرار گیرد. منظور از جهان‌نگری در اندیشه گلدمن عبارت است از: «مجموعه‌ای از گرایش‌ها که

اعضای یک گروه و یا اعضای یک طبقه اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد و آنان را در مقابل گروه‌های دیگر قرار می‌دهد» (گلدمن، ب ۱۳۸۱: ۲۰۶).

با کشف ساختار معنادار هر اثر، جهان‌نگری نویسنده آن نیز نمایان می‌شود. «در واقع جهان‌نگری یک نظام فکری است که گروه یا طبقه اجتماعی خاصی از آن تبعیت می‌کند و باعث می‌شود که گروه‌ها و طبقات از یکدیگر متمایز شوند. کار نویسنده یا هنرمند بیان این نظام است» (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۲).

آگاهی فعلی و آگاهی ممکن نیز دو جنبه از آگاهی یک طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. گلدمن این دو را مقابل هم قرار داده و آگاهی ممکن را ملاک ارزشمندی و زیبایی اثر ادبی می‌داند؛ زیرا از نظر او «آگاهی واقعی، آگاهی هر طبقه نسبت به حفظ منافع خود در شرایط مختلف تاریخی آن طبقه می‌باشد و بسته به شرایط مختلف اقتصادی و تاریخی، در موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌کند؛ اما آگاهی ممکن، با ذات و سرشت طبقه پیوند خورده است و تنها در صورت تحول اساسی جایگاه آن، ممکن است دچار تغییر شود. این آگاهی بیانگر اندیشه‌ها و آمال گروه است» (ولی‌پور هفشجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). در واقع تفاوت آگاهی واقعی و ممکن در این است که آگاهی واقعی شرایط کنونی طبقه اجتماعی را نشان می‌دهد که ممکن است دستخوش تغییرات ناشی از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده باشد؛ ولی آگاهی فعلی در حقیقت آرزوهای آن طبقه است که در روزگار کنونی برآورده نشده است. از دیدگاه گلدمن نویسنده باید بیان‌کننده آگاهی فعلی طبقه اجتماعی خود باشد نه آگاهی واقعی آن. «حداکثر آگاهی ممکن یک طبقه در واقع جهان‌بینی آن را نشان می‌دهد که ممکن است به صورت مذهب، فلسفه، ادبیات و هنر بیان شود» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۳۹).

مفهوم اساسی دیگر اندیشه گلدمن «بت‌وارگی» یا «شیء‌وارگی» است که از مهم‌ترین تحلیل‌های مارکسیستی از اندیشه بورژوازی است (گلدمن، ب ۱۳۸۱: ۲۳۲). از نظر مارکس پول همان ذات از خود بیگانه کار و وجود انسان است. این ذات بر انسان چیره می‌شود و مورد پرستش او قرار می‌گیرد (کوزر، ۱۳۸۷: ۸۵).

قبل از گلدمن استاد او لوکچ مسئله شیء‌وارگی را مطرح می‌کند. از نظر او الگوی شیء‌وارگی در جوامع سرمایه‌داری هستی انسان را تحت تأثیر قرار داده و روابط میان اشخاص را به شکل روابط میان اشیاء درمی‌آورد (هارلند، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

نظریه لوکاچ شیء‌وارگی را محدود به سرمایه‌داری می‌کرد؛ اما گلدمن به بیرون کشیدن مفاهیم جدیدی از آن پرداخت. شیء‌وارگی از دیدگاه گلدمن فرایندی است که انسان‌ها را با مناسبات میان اشیاء بیان می‌کند، یعنی ارزش‌های کیفی پاپمال و ارزش‌های کمی جایگزین آن‌ها می‌شوند (لابیکا، ۱۳۸۱: ۳۳۸ - ۳۳۹).

در مورد شخصیت پروبلماتیک یا قهرمان مسئله‌دار نیز می‌توان گفت که این تعبیر از تعبیر لوکاچ است که اصول اندیشه گلدمن را نیز تشکیل می‌دهد. از نظر گلدمن «شخصیت پروبلماتیک شخصیتی است که در جامعه‌ای که ارزش مبادله‌ای بر آن حاکم است، به دنبال ارزش‌های مصرف است و در نهایت به انسان مسئله‌دار و بی‌آینده و معترضی تبدیل می‌شود که جویای ارزش‌های اصیل است، لذا در حاشیه جامعه قرار می‌گیرد» (گلدمن، الف ۱۳۸۱: ۴۰-۴۶).

منظور از ارزش‌های راستین ارزش‌هایی نیست که منتقد یا خواننده آن‌ها را راستین بداند، بلکه ارزش‌هایی است که مجموعه دنیای رمان را به طور ضمنی شکل می‌دهد. بدیهی است هر زمانی ارزش‌های ویژه خود را دارد و ارزش‌های هر رمان با دیگری متفاوت است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰).

۲-۳. املی نصرالله

املی ابو راشد نصرالله مشهور به املی نصرالله یکی از برجسته‌ترین داستان‌نویسان و روزنامه‌نگاران اهل لبنان است. او در سال ۱۹۳۵م در روستای کفیر لبنان متولد گردید و در سال ۲۰۱۸م از دنیا رفت. بیشتر آثار نصرالله به موضوع جنگ، زن و مهاجرت اختصاص دارد. عمده داستان‌های نصرالله از نوع ادبیات روستایی بشمار می‌روند.

کهنه اندیشی، فقر و تنگدستی و بازگشت به سنت‌های قومی و صفا و صداقت افراد، رویارویی با مدرنیسم و عشق‌های روستایی از جمله خصوصیات این داستان‌هاست (روشنفکر، ۱۳۹۳: ۷۲).

۲-۴. خلاصه داستان

رمان الإقلاع عکس الزمن یکی از معروف‌ترین داستان‌های نصرالله است که برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ میلادی منتشر شد. این داستان جریان زندگی مردی روستایی به نام رضوان ابو یوسف را روایت می‌کند که با همسرش ریاً در روستای «جوره السنديان» در لبنان زندگی می‌کند. فرزندان

رضوان بعد از اینکه به سن جوانی می‌رسند، یکی یکی روستا را ترک کرده و به کانادا مهاجرت می‌کنند و پدر و مادر خود را در انتظار خبری از احوال و شرایط خود تنها می‌گذارند. با شروع جنگ داخلی لبنان، فرزندان از پدر و مادر خود درخواست می‌کنند تا به مدت ۶ ماه برای دیدار آن‌ها به کانادا بروند تا به این بهانه آنان را برای همیشه نزد خود نگه دارند. پدر و مادر دعوت آنها را اجابت کرده و به کانادا سفر می‌کنند. «در درون شخصیت رضوان دو سفر در حال جریان است. یک سفر بیرونی که سفر به کانادا است که بر اساس حوادث داستان، به ترتیب و رو به جلو اتفاق می‌افتد و دیگری سفری درونی که با یادآوری خاطرات گذشته و دوران کودکی و سختی‌های این سفر شکل می‌گیرد. هر دو سفر با رسیدن رضوان و همسرش به کانادا پایان می‌پذیرند و از آنجا به بعد سفر سومی اتفاق می‌افتد که آشنایی با مهاجران و زندگی آنها در غربت است» (زرافط، ۲۰۲۳). رضوان در طول سفرش به کانادا به مقایسه محیط فرهنگی و اجتماعی این کشور با کشور خود و بررسی شرایط مهاجران می‌پردازد و در آخر بعد از دیدن هویت از دست رفته مهاجران، به تنهایی به لبنان بازمی‌گردد، رضوان در نهایت در وطن خود (روستای جوره)، از طرف گروهی ناشناس ربوده شده و کشته می‌شود و در سرزمین خود به خاک سپرده می‌شود اما این پایان راه رضوان نیست. راوی داستان دانای کل است که از زاویه دید سوم شخص مفرد، و از خلال تک‌گویی‌های درونی رضوان به بیان شرایط جامعه و تفاوت زندگی مهاجران با ساکنان لبنان بخصوص روستائیان می‌پردازد.

۳- پردازش تحلیلی موضوع

گلدمن در نقد جامعه‌شناختی رمان دو مرحله را معرفی می‌نماید. «این دو مرحله برگرفته از لفظ ساختار و تکوین می‌باشد. مرحله اول یعنی دریافت به لفظ ساختار تعلق دارد، در حقیقت روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع مورد بررسی و مرحله دوم یعنی تشریح به لفظ تکوین برمی‌گردد که در این مرحله منتقد به بررسی ارتباط این ساختار معنادار با ساختارهای ذهنی موجود در جامعه می‌پردازد» (لحمدانی، ۱۹۹۰: ۶۸).

۳-۱. مرحله دریافت

۳-۱-۱. ساختار معنادار

یکی از مواردی که نشان‌دهنده ساختار معنادار در یک اثر است، درون‌مایه آن می‌باشد. «درون‌مایه داستان همانند خط یا رشته‌ایست که در تمام طول داستان حضور دارد و سراسر اجزای داستان را در برمی‌گیرد و باعث پیوند و انسجام اجزای ساختاری آن می‌شود» (پراین، ۱۳۸۷: ۵۹).

درون‌مایه اصلی این رمان موضوع مهاجرت و عوامل و پیامدهای آن در خانواده‌های لبنانی در طول تاریخ جنگ‌هایی است که بر این کشور تحمیل شده‌است. دو دوره زمانی جنگ جهانی دوم و نیز جنگ‌های داخلی لبنان بستر این رمان را تشکیل می‌دهند. نویسنده از جوانانی می‌گوید که به‌خاطر جنگ مجبور به مهاجرت شده و تن به غربت داده‌اند. کیفیت زندگی مهاجران در کشور مقصد، مشکلاتی مثل بحران هویت و شکاف میان نسل اول و دوم مهاجران، تفاوت میان دنیای مدرن در غرب و زندگی سنتی در شرق، مصرف‌گرایی در غرب و تبدیل شدن انسان‌ها به ماشین برای خدمت به جهان سرمایه‌داری از مسائلی است که نویسنده به آن‌ها می‌پردازد. نصرالله در این داستان تصویری گویا از جامعه نابسامان لبنان در بحبوحه جنگ‌های داخلی ارائه داده‌است، جنگی خانمان‌سوز که آتش آن به دست ثروتمندان و طبقه حاکم شعله‌ور شده و دود آن به چشم طبقه ضعیف می‌رود: «... إثمًا حرب الفقراء والبؤساء...» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۲۸۰). (این جنگ فقرا و بیچارگان است...).

یکی از پیامدهای مهم جنگ، مهاجرت است که تأکید اصلی نویسنده نیز بر آن است. کم‌شدن نیروی کار در کشور مبدأ و به دنبال آن از میان رفتن مزارع، فرار مغزها و ازهم پاشیدگی خانواده‌ها و دل‌تنگی و احساس غربت در میان مهاجران و چالش هویت از جمله تبعات مهاجرت است که نویسنده در قالب تک‌گویی‌های شخصیت اصلی داستان «رضوان» و نیز گفتگو میان شخصیت‌های مختلف به آن پرداخته‌است: «المهجر یتلع الرجال. وتبقى النساء حارسات الدیار والأرزاق. الحکام طقشوا شباننا، والناس تبیع املاکها لتدفع الناولون وتخلص اولادها من جور الحکام... کل عائلة غرست فی المهجر شتلة أو أكثر، والحبل علی الجزار...» (همان: ۶۶). (مهجر مرد را می‌بلعد و زنان را نگهبان آبادی و روزی قرار می‌دهد. حاکمان جوانان‌مان را فراری دادند و مردم ملکشان را

می‌فروشد تا به قاجاقچیان انسان پردازند و فرزندان را از ستم حاکمان برهانند. هر خانواده مشت‌نشاء یا بیشتر در مهجر نشاند و این ریسمان سر دراز دارد (...).

از آنجا که درون‌مایه داستان با جهان‌بینی نویسنده ارتباط مستقیم دارد، لذا ساختار معنادار نیز با جهان‌بینی نویسنده در ارتباط است. همان‌طور که گفتیم در نظریه گلدمن جهان‌بینی نویسنده، جهان‌بینی یک فرد نیست بلکه جهان‌بینی گروه و طبقه‌ایست که به آن تعلق دارد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۷۰)، لذا نصرالله نیز در این داستان از دریچه جهان‌بینی گروه خود به موضوع مهاجرت می‌نگرد. از تحلیل ساختاری رمان چنان برمی‌آید که جهان‌نگری حاکم بر اثر یا فاعل جمعی‌ای که نویسنده منتسب به آن است، جهان‌نگری و ارزش‌های طبقه رعیت (کشاورز) است. «طبقه رعیت، طبقه فرودست جامعه است که به نوعی مورد استثمار طبقات فرادست قرار گرفته است. این طبقه شامل کارگران در شهر و روستا می‌شود» (علوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶).

سبک روستایی نویسی نصرالله چه در بیان موضوعات و چه در استفاده از ابزار زبان مثل استفاده از لهجه عامیانه به عنوان مؤلفه هویت‌ساز و برآمده از سادگی و اصالت زندگی روستایی، نشان‌دهنده نگاه او به جهان است. در جهان‌بینی و آگاهی جمعی طبقه کشاورز، زمین از قداست برخوردار است و ارزش مشترک بشمار می‌آید. از طرفی مهاجرت باعث کم‌شدن نیروی کار در روستاها و بایر ماندن زمین‌های کشاورزی می‌شود، به همین دلیل در تضاد با هویت اصیل طبقه روستایی می‌باشد: «بغیبون بضع سنوات، یعودون بعدها، لیصلحوا الأراضي ویجددوا البیوت. بضع سنوات! و ها الرقم أصبح عشرين سنة! والعمر یمّر... العمر یمّر... والبیوت لا تزال علی حالها، بل إنّ عدد الخراب یزداد سنة بعد سنة، وترتفع نسبة الأراضي البائرة. والشباب یتابعون خطّ الهجرة» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۴۱). (چند سال غیبت می‌کنند و بعد برمی‌گردند تا مزارع را آباد کرده و خانه‌ها را از نو بسازند. چند سال! اینک عدد به بیست رسید. عمر می‌گذرد ... شتاب دارد. خانه‌ها هنوز همان‌اند. البته تعداد ویرانی سال‌به‌سال بیشتر می‌شود و زمین‌های بایر افزایش می‌یابد. جوانان راه مهاجرت را در پیش می‌گیرند).

افزایش زمین‌های بایر، خرابی خانه‌های روستا و مهاجرت جوانان با سبک زندگی سنتی روستائیان در تعارض است و نویسنده در داستان به این موضوع می‌پردازد.

۳-۱-۲. بررسی شخصیت‌ها در ارتباط با آگاهی واقعی و فعلی

در بررسی جامعه‌شناختی یک رمان، توجه به شخصیت‌ها و کنش‌های آنان، اهمیت زیادی دارد. زیرا هریک نمادی از یک طبقه اجتماعی هستند. همچنین از دیگر ویژگی‌های مهم شخصیت در داستان‌های اجتماعی «پویا بودن و عدم انفعال در برابر رخداد‌های جامعه می‌باشد» (توکلی محمدی و آذر شب، ۱۳۹۸: ۱۵۳).

در داستان الاقلاع عکس الزمن با وجود تنوع و تفاوت شخصیت‌ها؛ اما رخداد‌های آن حول محور شخصیت رضوان می‌چرخد. وی شخصیت پویای داستان و نمادی از طبقه کارگر و زحمت‌کش روستایی است. نویسنده از طریق بازآفرینی شخصیت رضوان به‌عنوان قهرمان حقیقی، آگاهی جمعی واقعی را به سمت پیشینه آگاهی ممکن سوق می‌دهد. او در سفرش به بیروت با واقعیت‌های جنگ آشنا می‌شود و صحنه‌های دلخراشی مثل صف‌های طولانی جوانان برای خروج از کشور را می‌بیند و بعد از سفر به کانادا و آمریکا با دیدی واقع‌گرایانه و نقادانه به توصیف مزایا و معایب مهاجرت و تفاوت دنیای غرب با شرق و نوع زندگی مردم می‌پردازد. همچنین او که انگار به‌نوعی از خودآگاهی رسیده‌است، از طریق گفتگوهایی که با مهاجران از جمله فرزندان‌ش دارد، سعی می‌کند نظر آن‌ها را راجع به مهاجرت عوض کند. رضوان با طرح این سؤال اساسی که: «أيهما أفضل؟ أن يبقى الإنسان في وطنه، ويتعرض لكل ضروب المهوان والتعذيب وحتى الموت... أم أن يهجره إلى وطن آخر، حيث يقتله الطمس والحنين الدائم؟» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۶۷). (کدام یک بهتر است؟ اینکه انسان در وطنش بماند و به انواع پستی و عذاب و حتی مرگ دچار شود و یا مهاجرت کند و آب‌وهوا و درد فراق همیشگی او را بکشد؟)، زندگی بینابینی مهاجران را در سرزمین مقصد مورد نقد و چالش قرار می‌دهد. آگاهی رضوان از نوع آگاهی ممکن است؛ یعنی از آرزوهای طبقه خود سخن می‌گوید. او هرچند از پیشرفت غرب تعریف می‌کند؛ ولی باز هم روستای جوره را مناسب‌ترین مکان برای زندگی می‌داند؛ زیرا ریشه-هایش در آن شکل گرفته‌است. از نظر رضوان راه حل برون‌رفت از مشکلات، ترک وطن نیست، بلکه پایبندی به سنت‌های نیکو چون هم‌دلی و مشارکت اجتماعی، تنها راه نجات است. «عندنا، في الجورة، يزرعون الزيتون لما تكون النصبه صغيرة... لكن بعدما يزرعوها وتعمّر عشرين أو خمسين سنة، يصبح قلعها من المستحيلات. وإذا قلعوها، ما بتعيش في تراب غير ترابها...» (همان: ۲۳۴). (...[مردم] نزد ما، در روستای جوره زيتون می‌کارند، وقتی نهال کوچک است...؛ اما وقتی آن را

کاشتند و بیست، یا پنجاه سال عمر نمود، از ریشه در آوردنش غیرممکن است و اگر آن را در آوردند، در هیچ خاک دیگری جز خاک خود، رشد نخواهد نمود...).

شخصیت‌های دیگر نیز هرکدام نماینده یک سبک فکری هستند که در کنار رضوان به ساخت فضای ایدئولوژیک داستان در رابطه با مسئله مهاجرت و جنگ کمک می‌کنند. رضوان با فرزندان خود بر سر ارزش‌های مورد نظر طبقه کشاورز مثل سرزمین، زبان و آداب و رسوم به بحث می‌پردازد. فرزندان او نبیل، نوال و حسان هرچند تا حدی به اجرای سنت‌های فرهنگی کشور خود اهتمام دارند؛ ولی برای داشتن زندگی بهتر در کانادا مجبور به پذیرش فرهنگ کانادایی شده‌اند. نوه‌های رضوان به مراتب بیشتر از والدینشان جذب فرهنگ دنیای غرب شده‌اند. آن‌ها چون در کانادا به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، نه تنها با زبان عربی آشنایی ندارند، بلکه معتقدند استفاده از آن باعث می‌شود هم سن و سالانشان به چشم تروریست به آن‌ها نگاه کنند: «نحن زودنا أولادنا بتقاليدنا الطيبة وبالعادات التي نفخر بها، لكن هذا يتحول في بعض الأحيان إلى سلاح ضدهم» (نصرا، ۱۹۸۱: ۱۲۷). (ما فرزندان را با سنت‌های پاکیزه و عادت‌هایی که به آن افتخار می‌کنیم، مجهز کرده‌ایم؛ اما این آگاهی به سلاحی بر ضدشان تغییر می‌کند).

۳-۱-۳. شخصیت پروبلماتیک

از منظر گل‌دمن شخصیت پروبلماتیک «نه به معنای «شخص مسأله‌ساز» بلکه به معنای شخصیتی است که زندگی و ارزش‌های او را در برابر مسئله حل‌نشده‌ای که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به دست آورد، قرار می‌دهد و این ویژگی قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا می‌کند» (گل‌دمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰).

در زندگی قهرمانی که جویای ارزش‌های مطلق است، لحظه‌ای فرا می‌رسد که در آن به پوچی جستجوی تباخ خود در گذشته پی می‌برد و در برابر او دیگر هیچ چشم‌اندازی وجود ندارد، نویسنده برای بیان این موقعیت، قهرمان خود را به سوی مرگ می‌کشاند (گل‌دمن، ب ۱۳۸۱: ۳۲۸). یعنی در فرم رمانی «قهرمان تبدیل به قربانی می‌شود و بدین ترتیب غالباً با مرگ خود ثابت می‌نماید جامعه شر است یا فاصله زیادی با خیر شدن دارد» (زرآفا، ۱۳۸۶: ۱۷).

رمان الاقلاع عکس الزمن با قراردادن شخصیت رضوان در بستر حوادث از او شخصیت پروبلماتیک می‌سازد. او در طول داستان با از سر گذراندن تجربیات تلخ دوران طفولیت مثل ظلم

طبقه فرادست به روستائیان و یا تبعات ناشی از جنگ جهانی دوم مثل فقر و گرسنگی، همچنین لمس پیامدهای جنگ داخلی مثل کوچ دست جمعی پرنندگان، خشک‌شدن زمین‌های کشاورزی و نیز با دیدن صحنه‌های جنگ در بیروت و در تلویزیون کانادا و در آخر با اطلاعاتی که از دست‌های پشت پرده در ایجاد جنگ پیدا می‌کند، تبدیل به قهرمان پروبلماتیکی می‌گردد که در این دنیای سراسر ظلم به دنبال ارزش‌های مطلق یعنی دفاع از آب‌وخاک و حفظ سنت‌ها، به تنهایی به وطن بازمی‌گردد و در نهایت به دست مزدوران طبقه فرادست قربانی می‌شود. هر چند او با مرگ خود «تضاد و گسست میان فرد و جامعه را در نوع ادبی رمان اثبات می‌کند» (علوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳)؛ ولی این مرگ بر خلاف نظریه گلدمن پایان چشم‌انداز امیدبخش به زندگی نیست، بلکه «نوسانی میان امید (امید به بازآفرینی نظام ارزشی جدید) و ناامیدی (به دلیل نابودی همه ارزش‌ها)» (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۷۴) را به مخاطب عرضه می‌کند.

رضوان فریفته دنیای غرب نمی‌شود و آن را چون ابلیسی می‌بیند که دهانش را برای بلعیدن او باز کرده است. بازگشت به روستا و هویت سرزمین مادری، آرمان رضوان و نیز آرمان نویسنده است: «مدّ رضوان یدیه الاثنتین یدفع عنه وهج المدینة، وسواعد الإغراء الممتدة إلیه، المرتفعة من کلّ مکان، لتشدّه إلی حیث الدنیا ومجدها. وتراجع خطوتین إلی الورا، ثمّ أغمض عینیه وهو یردّد: لا... لا... إذهب عنی یا ابلیس. هناك إله واحد أعبده، قرية واحدة أحبّها، ومنزل واحد ینتظرنی عند المقلب الآخر من البحر» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۲۳۹). (رضوان هر دو دستش را دراز کرد. زرق و برق شهر و دستان فریب را که سویی دراز گشت و از هر جا بر فراز بود تا او را به جایی بکشد که دنیا و شوکتش بود، از خود راند. دو گام عقب رفت، سپس دیدگانش را بست، درحالی‌که اظهار می‌داشت: ابلیس از من دور شو! آنجا خداوندی یگانه است که او را می‌پرستم. یک روستا هست که دوستش می‌دارم. یک خانه آن طرف آب‌ها منتظر من است).

جمله آخری که حسان بعد از مرگ پدر به نبیل می‌گوید نشان می‌دهد رضوان به عنوان یک شخصیت پروبلماتیک در طول قصه توانسته به آگاهی فعلی طبقه خود دست پیدا کند و در جهت احیای جهان‌بینی آرمانی این طبقه از جامعه حرکت کند: «فحضروا الیوم ليقولوا له إنه لا يزال بینهم وإن اختراقه القارات والبحار وإقلاعه عکس زمنه وأیامه، لم یدهب سدّی» (همان: ۳۳۱). (امروز جمع شدند که به او بگویند همچنان بین آنهاست و راه طولانی قاره‌ها و دریاهایی که پیموده و حرکتی را که بر عکس زمان و روزگار خود طی کرده، بی‌فایده و باطل نبوده‌است). شرکت مردم از

گروه‌ها و مذاهب مختلف در تشییع جنازه رضوان، نشان‌دهنده بارقه‌های امید در بهترشدن اوضاع لبنان و نزدیکی گروه‌ها و فرقه‌های مختلف و رسیدن به آگاهی آرمانی است: «جاؤوا من الشمال والجنوب، من الشرق والغرب ومن كل المذاهب والاحزاب المتعايشة في المنطقة» (همان: ۳۲۹). (از شمال و جنوب، شرق و غرب از هر مذهب و حزبی که در ناحیه وجود داشت، آمدند). در پایان سفر رضوان به نظر می‌رسد نویسنده این سؤال را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد که اگر همه مانند رضوان بتوانند منشأ خیر و تغییر در جامعه خود باشند پس چرا مهاجرت؟ (زرافظ، ۲۰۲۳)

۳-۱-۴. شیء‌وارگی

شیء‌وارگی یکی از مفاهیم مورد بررسی در نظریه ساختارگرایی تکوینی می‌باشد که نتیجه زندگی در جوامع سرمایه‌داری و اختلافات طبقاتی میان طبقه کارگر و سرمایه‌دار است؛ مبنی بر این که انسان‌ها در این جوامع ارزش انسانی خود را از دست داده و در خدمت افزایش ثروت و قدرت سرمایه‌داران قرار می‌گیرند.

املی نصرالله این پدیده را در موارد متعددی به تصویر کشیده است، مواجهه رضوان با دختری زیبا در یک مغازه در نیویورک که در حال تبلیغ پودر شست‌وشو است، یکی از نمونه‌های نگاه ابزاری جهان سرمایه‌داری به مردم و بخصوص زنان و نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی است: «ما فکرت أنّ عقل الإنسان یصغر إلى هذا الحد. ما تصورت صبیة من لحم ودم تصیر فرجة، وهي مبسوطة! بس حرام. هذا حرام» (همان: ۲۴۵ - ۲۴۷). (فکر نمی‌کردم عقل آدم تا این اندازه کوچک باشد. تصور نمی‌کردم دخترکی زنده به این راحتی آلت تماشا باشد ... این حرام است ... حرام ...).

همچنین در صحنه‌ای دیگر به موضوع شیء‌وارگی و ارتباط انسان و تکنولوژی در جوامع صنعتی می‌پردازد: «وسمعه یرشف هدير المدينة التي یعلو فیها صوت الآلة علی صوت الانسان والآلة ترتفع، عملاقة، فیبدو الإنسان إلى جانبها، حشرة تسعى...» (همان: ۲۱۵). (گوشش ریزش سیلاب سروصدای شهری را جرعه جرعه می‌نوشید که صدای تکنولوژی در آن بلندتر از صدای آدمی بود. تکنولوژی رشد کرده و ابر آدمی شده که فرد در کنارش مثل حشره‌ای وزوز می‌کند).

این مثال نشان دهنده از خودبیگانگی کارگر با محصول کار خویش است. در واقع در جهان صنعتی نوعی همذات‌پنداری میان کارگر و وسایل و تولیدات صنعتی به وجود می‌آید. «هر چه کارگر از خودش بیشتر مایه می‌گذارد، جهان اشیاء بیگانه‌ای که می‌آفریند قدرتمندتر می‌شود و زندگی درونی‌اش تهی‌تر می‌گردد و اشیاء کمتری از آن او می‌شود. این نمونه از شیء‌وارگی را می‌توان «بیگانگی از محصول کار» نامید» (یانس و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۶).

لوکاچ معتقد است «اگر طبقه پرولتاریا بتواند نیروی کار را از بهره‌کشی بازشناسد، می‌تواند از شیء‌وارگی رهایی یابد و به خودآگاهی طبقاتی برسد» (۱۳۷۷: ۵۷-۵۸). رضوان نیز به‌عنوان شخصیتی پروبلماتیک که به خودآگاهی رسیده و نمی‌خواهد با او به مثابه کالا رفتار شود، به روستا می‌گریزد. جامعه کوچکی که افراد در آن نه بر اساس دارایی‌هایشان (ارزش‌های کمی) بلکه بر اساس میزان تعلقشان به آب‌و‌خاک (ارزش‌های کیفی) از جایگاه انسانی برخوردار هستند.

۲-۳. مرحله دوم: تشریح

بر اساس نظریه گلدمن «در مرحله تشریح، ساختار سیاسی- اجتماعی جامعه در دل ساختار اثر ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این زمینه باید به مسائلی مانند بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی که رمان در آن شکل گرفته، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی قهرمانان رمان، اعتراض به وضع موجود و مسائل این‌چنینی و میزان انطباق آن‌ها با واقعیت‌های جامعه توجه شود» (توکلی محمدی و آذر شب، ۱۳۹۸: ۱۵۷).

۳-۲-۱. بررسی بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی رمان

رمان الاقلاع عکس الزمن برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ یعنی در بحبوحه جنگ منتشر شده و نویسنده در آن به حوادث جنگ داخلی لبنان از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ پرداخته‌است. همچنین نویسنده به دو برهه دیگر از تاریخ لبنان یعنی دوره حکومت عثمانی و سربازگیری اجباری عثمانی‌ها و جنگ جهانی دوم نیز اشاره کرده‌است.

راجی یکی از جوانان روستای جوره نماینده اولین دسته‌های مهاجرانی است که به دلیل سربازگیری اجباری عثمانی‌ها تن به مهاجرت داده‌است. در آن دوره خانواده‌ها برای نجات جوانانشان از مرگ آن‌ها را از راه‌های صعب‌العبور فراری داده و به دست قاچاقچیان انسان می‌سپردند. در اسناد تاریخی مرگ بسیاری از این سربازان در میدان‌های جنگ و یا بر اثر گرسنگی

ثبت شده است. راوی در شرح گذشته راجی، شرایط سخت سربازان را به تصویر کشیده است: «في تلك الأيام، عرف شباب الجورة "سفر برلك"، رحلات التجنيد الإجباري أيام حكم العثمانيين... حين كان الجور سيّد الأحكام. سلخوا الشباب من أحضان الآباء والأمهات. سلخوهم عن الأرض التي احتضنتهم، ورعت طفولتهم، و قذفوا بهم الى المجهول» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۲۰۷ - ۲۰۸). (آن روزگار، جوانان روستای جوره سفرهای سربازگیری اجباری ترکان عثمانی را دریافتند... آن زمان که بیداد سرور حکم ها بود. آنان جوانان را از دامن پدر و مادر به زور ستاندند. از زمینی که در آغوششان می گرفت و در کودکی آن‌ها را پرورده بود، ستاندند و به [سرنوشتی] ناشناخته پرتشان کردند...).

همچنین نصرالله به آثار جنگ جهانی دوم بر زیرساخت‌های اقتصادی و به خصوص کشاورزی لبنان نیز اشاره کرده است. نابودی زمین‌های کشاورزی و از بین رفتن شرایط کار و امکانات زندگی به خصوص در روستاها در آن دوره تاریک، یکی از عوامل مهاجرت بوده است: «كان العالم خارجا من الحرب العالمية الثانية، التي لم توقّر زاوية في الكون. واصابت فيما اصابت، جورة السنديان. وكان الشباب أكثر من تأثر، إذ سُدّت في وجوههم ابواب الرزق، وضرب الشحّ الأرض، وبارت المواسم...» (ممان: ۱۱۱). (دنیا از جنگ جهانی دومی که هیچ گوشه از عالم را بی بهره نهاد خارج شد و آسیب‌ها به روستای جوره هم رسید. جوانان روستا بیشتر صدمه دیدند؛ زیرا درهای روزی به رویشان بسته شد و خاک بخل ورزید و مناسبت‌ها بایر ماند).

همچنین جنگ‌های داخلی لبنان و عوامل ایجاد آن از نگاه نویسنده دور نمانده است. به طور مثال نقش کشورهای غربی بخصوص آمریکا در این بحران مشهود است: «مداخلة بازيگران منطقة اى و فرامنطقة اى در بحران‌های داخلی جامعه لبنان را نمی توان نادیده گرفت. همکاری برخی از گروه‌های سیاسی با برخی از بازيگران منطقه اى و فرامنطقة اى، عاملی دیگر در وخیم تر شدن اوضاع داخلی لبنان می باشد» (انوشه، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

نصرالله در بخشی از داستان از قول شخصیتی به اسم سلیم که نماینده قشر آگاه مهاجران و عضو مجلس نمایندگان کاناداست، به سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا و نقش آن‌ها در جنگ‌های داخلی لبنان اشاره کرده است: «... لبنان سوف يتحول إلى ساحة الحرب. هناك مؤامرة دولية، لا أحد يعرف أبعادها. اختاروا لبنان ساحة لها. كندا، عند علمي، غير ضالعة في المؤامرة، لأنّ رئيس

وزرائنا رجل ذکي، دائماً يشدّ بالبلاد لتستقلّ عن ضغط أمريكا...» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۱۷۷). (لبنان به‌زودی میدان جنگ خواهد شد. در آنجا دسیسه‌هایی بین‌المللی وجود دارد. کسی ابعادش را نمی‌داند. لبنان را به‌عنوان میدانی برای آن انتخاب کردند. کانادا چنان که من می‌دانم در آن دسیسه‌ها دستی ندارد؛ زیرا نخست‌وزیر ما مردی تیزهوش است، مدام زمام کشور را می‌کشد تا از فشار آمریکا مستقل بماند...).

همچنین نقش اسرائیل در شروع جنگ‌های داخلی لبنان بر کسی پوشیده نیست: «رژیم اشغالگر فلسطین تلاش می‌کرد که لبنان را نیز تجزیه و تحت سلطه خود قرار دهد. رژیم اسرائیل در راستای این هدف در سال ۱۹۷۸ میلادی وارد جنوب لبنان شد و تا سال ۱۹۸۲ میلادی تا بیروت پیش رفت» (فانم‌مقامی، ۱۳۹۸/۸/۱۱). نصرالله نیز به خرابی شهرها و روستاهای لبنان توسط اسرائیلی‌ها اشاره کرده‌است: «في آخر غارة شنتها الطائرات الإسرائيلية، استخدمت قنابل محرقة، يسمونها "نابالم"! وبعدها القنابل "العنقودية"...» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۳۹). (آخرین بار هم که جنگنده‌های اسرائیل به آنجا حمله کردند، بمب‌های آتش‌زا که آن را نابالم می‌نامیدند و در پی آن بمب‌های خوشه‌ای به کار بردند...).

نتیجه جنگ داخلی لبنان منجر مرگ هزاران نفر، از میان رفتن زیرساخت‌های اقتصادی کشور و نیز مهاجرت جمع زیادی از جوانان به سبب فقر شد. آمار کشته‌شدگان و حتی مفقودین این جنگ در منابع موثق بین‌المللی آمده‌است (جابری و توامی، ۲۰۲۰: ۹۸). نصرالله نیز با دیدی واقع بینانه به تبعات جنگ پرداخته‌است: «يسقط الأبرياء في الشوارع... المواطنون الذين يخرجون لقضاء الحاجات اليومية، هذا يحترق وفي يده رغيف، وآخر يهوي من فوق سلم تسلقه ليصلح عطلاً في الكهرياء...» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۲۸۰). (...اینطور بی‌گناهان در خیابان می‌افتادند... شهروندانی که برای نیازهای روزمره بیرون می‌آمدند. این یکی نان به دست به زمین می‌افتاد و آن دیگری از نردبانی سقوط می‌کرد که از آن بالا می‌رفت تا قطع برق را درست کند...).

۳-۲-۲. بازتاب ساختارهای معنادار رمان در بستر جامعه

بر اساس نقد جامعه‌شناختی، نویسنده رمان از آن جهت که نماینده یک طبقه اجتماعی خاص است، باید تلاش کند که جامعه را آن‌طور که هست (رنالیسم اجتماعی) و نه آن‌طور که خود دوست دارد باشد، (رمانتیسیم اجتماعی / جامعه‌گرا) به تصویر بکشد. (توکلی محمدی و آذر شب، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

در داستان الاقلاع عکس الزمن نویسنده تلاش نموده جامعه لبنان و نیز جامعه کانادا و آمریکا را به همان شکلی که هستند توصیف کند. نصرالله بدون اغراق و بدون اینکه بدبینی و یا خوش-بینی زیادی را چاشنی کارش کند، به توصیف مزایا و معایب وطن خویش لبنان و نیز کشورهای غربی می‌پردازد. جمعیت کم در کانادا، وجود دشت‌های وسیع، مهاجرپذیری، ایجاد امکانات برای مهاجران، تکنولوژی پیشرفته و... از نکات مثبتی است که نویسنده به آن اشاره می‌کند. «السيارة تخترق به شوارع شارلتون، المدينة الهادئة، البسيطة، والتي لا تشبه بيروت في شيء...» (نصرالله، ۱۹۸۱: ۱۶۵ - ۱۶۶). (خودرو خیابان‌های شارلوت‌تاون، آن شهر آرام و ساده‌ای که اصلاً شبیه بیروت نبود را طی می‌کرد...).

همچنین قوانین خشک و بدون انعطاف که از انسان‌ها ماشین‌هایی در خدمت تولید می‌سازد، از معایب کشورهای غربی معرفی شده است: «المرض وحده يعده عن العمل، ويجعله يخلّ بهذا النظام الصارم الذي سار عليه بدقّة ساعة سويسرية» (همان: ۲۷۰). (تنها بیماری او را از کار دور می‌کرد و باعث می‌شد این نظم بدون انعطاف را که با دقت ساعت سوئیسی تنظیم شده، مختل سازد).

از طرفی بی‌توجهی غربی‌ها به سنت‌های پسندیده مثل همدلی در مصیبت‌ها: «هنا يتجمّع الناس ليقولوا كلمة تعزية للأقارب، وتخرج من بين الشفاه همساً، وتخرج خجلى، ولا يرتفع صوت امرأة بالعويل والنواح على الفقيد...» (همان: ۳۰۱-۳۰۲). (اینجا مردم جمع می‌شوند تا به نزدیکان تسلیت بگویند و آن با پیچ‌پیچی از دهان بیرون می‌زند و شرمگین بیرون می‌آید. شیون و نوحه سرایی زنان بر مرحوم بلند نمی‌شود). و نگاه ابزاری به انسان‌ها بخصوص زنان که در قسمت‌های قبل به آن اشاره کردیم نیز، از نظر نویسنده از جمله ویژگی‌های منفی دنیای غرب است.

اما در مورد فرهنگ لبنان توجه به ارزش‌های سنتی و ریشه‌های قومی مانند زبان، قداست زمین، همبستگی در مصیبت‌ها و... از ویژگی‌های مثبت شناخته شده است. «هذه هي العادة في الجورة منذ عشرات السنين... وأم نبيل متمسكة بالطقوس والعادات، ولاتدع مناسبة تمرّ، من دون أن تعطّيها حقّها» (همان: ۲۱۸). (سال‌هاست که این عادت روستای جوهره است... ام‌نبیل هم فضا

و آداب و رسوم را محترم شمرده و نمی‌گذارد مناسبتی سپری شود، مگر اینکه حق مطلب را ادا نماید).

و اعتقادات خرافی: «ما هذا الذى قصدته يا عمي. عندكم في كندا، هل يعتبر نعيق الغراب نذير شؤم؟ هزت سلمى رأسها نافية: أبدا. الناس هنا لا يتوقفون عند هذه الأمور» (همان: ۲۹۶). (عمو! در کانادا چه تعبیری از آن دارید؟ آیا قارقار کلاغ فال بدی است؟ سلما با سر پاسخ منفی داد: هرگز! این‌جا در مورد این مسائل درنگی ندارند)، و یا تضاد طبقاتی میان ملاکین و رعیت و حاکمیت ثروتمندان: «تقافتهم سواعد أثرياء الحرب، واستغلت طفولتهم وبؤسهم وتشردهم، فكانوا يخدمون باللقمة» (همان: ۶۲). (بازوان ثروتمندان جنگ با آن‌ها دست رشته می‌نمود و از کودکی و بینوایی و آوارگی‌شان سوءاستفاده شد. پس اجیر قوت لایموت شدند). و نیز بی‌توجهی دولت به کشاورزان از جمله ویژگی‌های منفی جامعه لبنان (نماد شرق) بشمار می‌رود: «وكان أهالي القرى يتجمعون، أو ينتدبون مختيرهم ورؤساء بلدياتهم ليقابلوا المسؤولين، ويشرحوا لهم سوء الأحوال، أو يطلبوا مساعدتهم على اوضاع تجاوزت مقدرتهم المحدودة. وكانت الوفود ترجع حاملة الوعود الفارغة...» (همان: ۸۷). (اهالی روستاها جمع می‌شدند، یا سرآمدان و فرمانداران را به عنوان نماینده می‌فرستادند تا با مسئولان دیدار کنند و شرایط بدشان را برای ایشان شرح دهند، یا از آنان برای [بهبود] شرایطی یاری بخواهند که از توان محدودشان پا فرا نهاده بود. هیئت‌ها هم با وعده‌های توخالی باز می‌گشتند).

از آنچه گفتیم می‌توان به این نتیجه رسید که میان متن و ساختار اجتماعی عصر نویسنده در اجزاء و کلیت رابطه وجود دارد و این باعث شده دو ساختار اجتماعی - سیاسی و ادبی در تعامل با یکدیگر منسجم و معنادار شوند.

۴- نتایج

این پژوهش با بررسی موضوع مهاجرت در رمان الاقلاع عکس الزمن املی نصرالله بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن و در سطح دریافت ساختار معنادار اثر و سطح تشریح به نتایج زیر دست یافت:

جهان‌بینی نویسنده نسبت به پدیده مهاجرت در بازنمود اندیشه‌هایش نسبت به مقدس بودن زمین و احترام به ریشه‌ها مشخص شده‌است. او که نماینده طبقه رعیت (کشاورز) است، بازگشت به وطن و لو در شرایط جنگ را به ماندن در غربت ترجیح می‌دهد. نویسنده از زبان شخصیت محوری داستان که یک کشاورز است به بیان جهان‌بینی خود نسبت به مهاجرت می‌پردازد. بررسی دلایل مهاجرت مردم لبنان از جمله جنگ و فقر و نقش آمریکا و اسرائیل در ایجاد آن، همچنین نقد منصفانه شرایط و چالش‌های مهاجران در کشور مقصد بخصوص بحث گسست هویت و مقایسه طرز فکر و نوع زندگی مردم در غرب و شرق مانند نگاه ابزاری به زنان، قوانین بدون انعطاف و پیشرفت تکنولوژی در غرب و همدلی در مشکلات و احترام به ارزش‌های هویت‌ساز مانند سرزمین، زبان و آداب و رسوم و از طرفی خرافه پرستی در غرب، از منشأ اجتماعی نویسنده و خواستگاه فکری او نشأت می‌گیرد.

در مورد پیوند ساختار معنادار رمان با شرایط اجتماعی و تاریخی نویسنده که در سطح تشریح بررسی می‌شود، معلوم شد نصرالله با خلق یک داستان رئالیستی به‌خوبی توانسته میان جهان رمان با جهان بیرونی ارتباط برقرار کند. نویسنده ساختار اجتماعی و سیاسی زمانه خود را در دوره‌های مختلف از جمله زمان سربازگیری اجباری عثمانی‌ها، جنگ جهانی و جنگ داخلی لبنان بررسی کرده و مهاجرت را پدیده‌ای وابسته به این عوامل می‌داند.

در ساختارگرایی تکوینی شناخت اجزاء با درک کلیت داستان در یک ارتباط دو سویه قرار دارد؛ لذا شناخت شخصیت‌ها و نسبت و ارتباط آنها با هم و با طبقات اجتماعی داستان، به عنوان اجزای روایت، برای درک کل لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس در این پژوهش ارتباط شخصیت محوری داستان و آگاهی فعلی و ممکن او با دیگر شخصیت‌ها همچنین بحث شخصیت پروبلماتیک و شیء‌وارگی مورد بررسی قرارگرفت و مشخص شد، آگاهی شخصیت پروبلماتیک قصه یعنی رضوان از نوع آگاهی ممکن است که در جامعه شیء‌واره به دنبال ارزش‌های کیفی است. او که نسبت به تضاد طبقاتی جامعه و دست‌های پشت پرده در ایجاد جنگ آگاه است، سعی می‌کند جهان‌بینی دیگر مهاجران را نیز نسبت به بحث هویت تغییر دهد. هرچند قهرمان در پایان داستان کشته می‌شود؛ ولی مرگ او پایان آرمان (آگاهی ممکن) نیست، بلکه نویسنده همچنان امید رسیدن مردم به بیشینه آگاهی در برابر آگاهی کاذب جنگ افروزان را نوید می‌دهد.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

عربی

-لحمدانی حمید. (۱۹۹۰). النقد الروائي و الإيدولوجيا (من سوسیولوجیا الروایة الی سوسیولوجیا النص الروائی). بیروت: الدار البيضاء.

_ الموسی، انور عبدالحمید. (۲۰۱۱). علم الاجتماع الأدبی (منهج سوسیولوجی فی القراءة والنقد). بیروت: دار النهضة العربية.

فارسی

زرافا، میشل. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی). مترجم: نسرین پروینی. تهران: سخن

_ ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. تهران: آوای نور.

_ سلدن، رادمان و پیتر ویدوسون. (۱۳۷۷). راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر. تهران: نشر نو.

سید حسینی، رضا. (۱۳۸۹). مکتب‌های ادبی. تهران: نگاه

فلوزا، دنیز. (۱۳۷۰). اقتصاد معاصر. مترجم: منوچهر فرهنگ. تهران: نشر سرو.

کوزر، لیوئیس. (۱۳۸۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. مترجم: محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی.

گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). نقد تکوینی. مترجم: محمد غیائی. تهران: انتشارات آگاه.

----- الف. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی ادبیات، مترجم: محمدجعفر پوینده، چاپ دوم. تهران: چشمه.

----- ب. (۱۳۸۱). روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

----- (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: نوظهور.

لابیکا، ژرژ. (۱۳۸۱). شیء وارگی، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

- لوکاج، جورج. (۱۳۷۷). **تاریخ و آگاهی طبقاتی**، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه.
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید. (۱۳۵۸). **واقعیت اجتماعی و جهان داستان**. تهران: امیرکبیر.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۲). **درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت**. مترجمین: علی معصومی، ناهید اسلامی و دیگران، تهران: چشمه.

پایان نامه ها

- امینه، دریس و ابن زیتون فاتن. (۲۰۲۰). **مفهوم مصطلح روية العالم عند لوسیان غولدمان في كتابه الإله الخفي**، (مذكرة مكملة لنيل شهادة الماستر)، الجزيرة، جامعة البويرة.
- جایری، امینه و کریمه توامی. (۲۰۲۰). **الحرب الأهلية اللبنانية وانعكاساتها على لبنان ۱۹۷۵-۱۹۹۰**، (مذكرة مكملة لنيل شهادة الماستر)، المسيلة، جامعة محمد بوضیاف
- میرزایی، فاطمه (۱۳۹۴). **نقد جامعه شناختی رمان زمستان ۶۲ اثر اسماعیل فصیح بر اساس نقد تکوینی**. (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه الزهرا (س).

مجلات

- انوشه، ابراهیم، (۱۳۸۸)، «جنگ ۳۳ روزه لبنان و بازیگران آن»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، شماره ۸۸، صص ۱۳۹-۱۵۶.
- توکلی محمدی، محمود رضا و محمدعلی آذر شب. (۱۳۹۸). «نقد جامعه شناختی رمان شیکاگو اثر علاء الأسوانی بر پایه نظریه ساختارگرایی تکوینی»، **دوفصلنامه علمی نقد ادب معاصر عربی**، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۴۳-۱۶۷.
- حسنی، ستاره و محمد نبی احمدی. (۱۳۹۹). «مؤلفه های جامعه شناختی در رمان أعراس آمنة» ابراهیم نصرالله "و مهمان مهتاب" فرهاد حسن زاده"، **كاوش نامه ادبیات تطبیقی**. شماره ۳. صص ۶۰-۴۱
- رستم پور ملکی، رقیه، زهرا فرید و زهرا حسینی. (۲۰۱۹). «التقاط المکانی في رواية طيور ایلول لإمیلی نصرالله». **دراسات في السردانية العربية**. شماره ۲. صص ۳-۱۶.
- روشنگر، اکرم و محمدرضا هاشملو و زهرا صفر پور (۱۳۹۲)، «ویژگی های داستان روستایی در آثار إمیلی نصرالله». **لسان مبین**. دوره ۴. شماره ۱۴. صص ۱۰۲-۱۲۰.
- عباس زاده، فاضل و ودود ولی زاده ساربان. (۱۴۰۱). «واکاوی ویژگی های ادبیات عامیانه در رمان های «طیور ایلول» اثر امیلی نصرالله و «کلیدر» اثر محمود دولت آبادی». **مجله مطالعات زبان فارسی**. سال پنجم. شماره ۱۱. صص ۸۹-۱۰۷.
- علویة، عفاف. (۲۰۲۱). «تشکیل الهویة والکینونة في رواية «الإفلاح عکس الزمن» لإمیلی نصرالله»، **مجله أوراق ثقافية**، السنة الثالثة. العدد الثاني عشر. صص ۸۷-۹۸.

واکاوی جامعه‌شناختی مهاجرت در رمان «الاقلاع عکس الزمن» ... زهرا فرید*
 علوی، زینب، عبدالأمیر گاطع زاده و فاطمه گلچین. (۱۳۹۵). «نقد مارکسیستی رمان کلیدر»، کنفرانس
 بین‌المللی شرق‌شناسی و ادبیات پارسی. دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان و مؤسسه سفیران فرهنگی
 مبین.
 عموری، نعیم و زهرا سیاحی حسینی (۲۰۱۹). «دراسة سوسیولوجیة فی رواية الرهینة لإملی نصرالله»،
 مجلة جامعة تشرين للبحوث والدراسات العلمیة، المجلد ۴۱، العدد ۳، صص ۵۲۹-۵۴۴.
 فرید، زهرا (۲۰۱۹). ثنائیة المكان فی رواية یومیات هر لامیلی نصرالله، مجلة الآداب، الرقم ۱۳۱، صص
 ۴۷۵-۵۰۰.
 گنجیان خناری، علی و حورا رشنو (۱۳۹۱). «الهجرة والمرأة فی رواية "الاقلاع عکس الزمن" لإملی نصرالله»
 مجلة دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، العدد العاشر، صص ۶۷-۸۶.
 نصیحت، ناهید و فرامرز میرزایی. (۱۳۹۱). «شیوه‌های روایت گفته‌های داستانی در رمان الاقلاع عکس
 الزمن إملی نصرالله». ادب عربی، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۳۰.
 ولی‌پور هشفجانی، شهناز. (۱۳۸۴). «نگاهی به آرای جورج لوکاچ در زمینه نقد مارکسیستی»، فصلنامه
 زبان و ادب، شماره ۳۱، صص ۱۲۲-۱۳۶.
 - یانس، ندا، کامران پاشایی فخری و پروانه عادل زاده. (۱۳۹۹). «بررسی شیء‌وارگی در آثار زویا پیرزاد
 با تأکید بر رویکرد جورج لوکاچ»، مجلة دهخدا، دوره ۱۲، شماره ۴۴، صص ۴۳-۶۶.

منابع اینترنتی

قائم‌مقامی، سیدعلی، (۱۳۹۸/۸/۱۱). «نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر لبنان باتوجه به ریشه-
 های بحران»، <https://www.iribnews.ir/00AkJn>
 زراقت، عبدالمجید. (2023/2/20). «الوطن والغربة فی الرواية اللبناية. روايات لإملی نصرالله وعوض شعبان
 أمودجا». <https://alavyam.org/read.php?id=11904&cat>

Sources and references:

Books

Arabic Language

Lahmadani, Hamid, (1990), Novel & Ideology Criticism (From Novel Sociology to Narrative Texts' Sociology). Beirut: Casablanca.

Al-Mousa, Anwar Abdolhamid, (2011), Literary Sociology (Sociological Approach in Reading & Criticism), Beirut: Arab Renaissance House.

Persian Language

- Zeraffa, Michael, (2007), *Sociology of Fiction (Social Reality & Novel Fiction)*, Translator: Nasrin Parvini, Tehran: Sokhan.
- Sotoudeh, Hedayatollah, (1999), *Sociology in Persian Literature*. Tehran: Avaye Noor.
- Selden, Raman & Peter Widdowson, 1998, *A Readers Guide to Contemporary Literary Theory*, Translator: Abbas Mokhber, Tehran: Nashre No.
- Seyed Hosseini, Reza (2010), *Literary Schools*. Tehran: Negah.
- Flora, Deniz (1991), *Contemporary Economics*, Translator: Manoochehr Farhang, Tehran: Sarv Publication.
- Coser, Lewis (2008), *Great Sociologists' Life & Thought*, Translator: Mohsen Salasi, 14th Edition, Tehran: Elmi Publications.
- Goldmann, Lucien (2003), *Genetic Criticism*, Translator: Mohammad Ghiasi, Tehran: Agah Publications.
- A, (2002), *Sociology of Literature*, Mohammad Jafar Pouyandeh, 2nd Edition, Tehran: Cheshmeh.
- B, (2002), *A Genetic Structuralism Approach in Sociology of Literature*, Translator: Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Cheshmeh.
- .(1992), *Sociology of Literature (Defense of the Sociology of Novel)*, Translator: Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Nozohour.
- Labica, Georges (2002), *Objectification, An Introduction to Sociology of Literature*, Translator: Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Cheshmeh.
- Lukács, György (1998), *History & Class Consciousness*, Translator: Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Tajrobeh.
- Mesbahipoor Iranian, Jamshid (1979), *Social Reality & The World of Fiction*, Tehran: Amirkabir.
- Harland, Richard (2003), *An Introduction to Literary Theory from Plato to Barthes*, Translators: Ali Masoumi, Nahid Eslami, et al., Tehran: Cheshmeh.

Thesis

- Aminah, Daryas & ibn Zaitoon Faten (2020), *Concept of Term" World Narration"* according to Lucien Goldmann in his book "Invisible God", (A Supplementary Memorandum to obtain Master's Degree), Algeria, University of Bouira.
- Jaberi, Aminah & Karimah Toami (2020), *The Lebanese Civil War and its Repercussions on Lebanon 1990-1975*, (A Supplementary Memorandum to obtain Master's Degree), M'sila, Mohamed Boudiaf University.
- Mirzaei, Fatemeh (2015), *Sociological criticism of Novel "Winter 1983" by Ismail Fasih based on Genetic Criticism*. (M.Sc. Thesis), Alzahra University, Tehran.

Journals

- Alavi, Zeinab, Abdolamir Gatezadeh & Fatemeh Golchin, 2016, *Marxist Critique of Novel "Kelidar"*, International Conference on Oriental Studies and Persian Literature, Yerevan State University of Armenia and Institute of Mobin Cultural Ambassadors.
- Alawiya, Efaf (2021). "Forming Identity and Being in the Novel "Flight Against Time" by Emily Nasrallah," *Cultural Papers Magazine*, third year. No. 12. pp. 87-98.
- Amouri, Naeem and Zahra Sahih Hosseini (2019). "A Sociological Study of the Novel *The Hostage* by Emily Nasrallah," *Tishreen University Journal for Research and Scientific Studies*. Volume 41. No. 3. pp. 529-544.

Anooshkeh, Ebrahim (2009), "The 33-Day War in Lebanon & Its Actors", Quarterly journal of Political & International Research of Shahreza Branch of Islamic Azad University, No. 88, Pp: 139-156.

Applied Literature Name, No. 3, pp. 41-60.

Roshanfekar, Akram and Mohammadreza Hashemlou and Zahra Safarpour. "Features of rural story in Emili Nasrallah's works". Lisan-i Mubin. Volume 4. No. 14. pp. 102-120.

Abbaszadeh, Fazel and Vadud Valizadeh Sarban. (1401). "Analysis of the characteristics of folk literature in the novels " Birds of September " by Emili Nasrallah and "Kalidar" by Mahmoud Daulatabadi". Journal of Persian language studies. fifth year No. 11. pp. 89-107.

Rostampour Maleki, Roghayeh, Zahra Farid, and Zahra Hosseini (2019). "Spatial Polarity in the Novel Birds of September by Emily Nasrallah." Studies in Arabic narrative. No. 2. pp. 3-16.

Farid, Zahra (2019). The duality of place in the novel The Diary of Har by Emily Nasrallah, Al-Adab Magazine. No. 131. pp. 475-500.

Ganjian Khanari, Ali and Hoorah Rashno (1391), "Migration and Women in the Novel "The Reversal of Time" by Emily Nasrallah," Journal of Studies in Arabic Language and Literature. The tenth issue. pp. 67-86.

Hasani, Setare and Mohammad Nabi Ahmadi. (2019). "Sociological elements in the novel "Aras Amna" by "Ibrahim Nasrallah" and "Mehman Mehtab" by "Farhad Hasanzadeh", Kaush-nama of comparative literature. No. 3, pp. 41-60

Rostampour Maleki, Ruqiya, Zahra Farid and Zahra Hosseini. (2019). "Emili Nasrallah's Emilie Nasrallah's Elulul bird novel". Studies in the Arabic language. No. 2. pp. 3-16.

Nasihah, Nahid and Framarz Mirzaei. (1391). "This is a novel that was stolen from me by Emily Nasrallah." Arabic Literature, Shamara 4, pp. 197-230.

Tavakoli Mohammadi, Mahmoudreza & Mohammad Ali Azarshab (2019), "Sociological criticism of the Novel "Chicago" by Alaa Aswany based on Theory of Genetic Structuralism", Two Scientific Quarterly Journals of New Critical Arabic Literature, 9th Year, No. 17, Pp: 143-167.

Valipourhafshejani, Shahnaz, 2005, "A look at the Opinions of George Lukács in the Field of Marxist Criticism", Quarterly Journal of Language & Literature, No.31, Pp: 122-136.

Yans, Neda, Kamran Pashaei Fakhri & Parvaneh Adelzadeh, 2020, In investigation of Objectification in Zoya Pirzad's Works with an Emphasis on the Approach of George Lukacs, Journal of Dehkoda, Vol. 12, No. 44, Pp: 43-66.

Internet References

Ghaemmaghami, Seyed Ali, (November 2, 2019), «A Look at The Recent Political & Social Developments in Lebanon According to The Roots of the Crisis», <tps://www.iribnews.ir/00AkJn>.

Zaraqat, Abdul Majeed. (2/20/2023). "Homeland and Alienation in the Lebanese Novel. Novels by Emily Nasrallah and Awad Shaaan as an example." <https://alayyam.org/read.php?id=11904&cat>

دراسة ظاهرة الهجرة في رواية "الإقلاع عكس الزمن" في ضوء علم الاجتماع الأدبي وفق

نظرية لوسيان غولدمان

نوع المقالة: أصيلة

*زهرا فريد^١، منيره باقرى^٢^١ استاذة مساعدة في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران^٢ خريجة مرحلة الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران

الملخص

تُعد النظرية البنوية التكوينية لمؤسسها لوسيان غولدمان (١٩١٣ - ١٩٧٠) إحدى النظريات البارزة في النقد الأدبي المعاصر ودراسات علم الاجتماع الأدبي. وتؤكد هذه النظرية على أهمية العلاقة بين كاتب النص الأدبي ونظرة المجتمع أو الفئة التي ينتمي إليها الكاتب إلى العالم والكون. وتحاول هذه النظرية بناء هيكل ذات دلالة ومعنى بين العمل الأدبي وأبعاد المجتمع المختلفة. يعتمد البحث الراهن المنهج الوصفي - التحليلي ويستند في تحليلاته على النظرية البنوية التكوينية للكاتب والفيلسوف الفرنسي لوسيان غولدمان لنسلط الضوء من خلالها على الفضاءات الاجتماعية والسياسية لظاهرة الهجرة، وكذلك الآثار والتبعات المرتبة عليها في رواية "الإقلاع عكس الزمن" للروائية والأديبة اللبنانية إملى نصرالله (١٩٣١ - ٢٠١٨). أظهرت الدراسة التحليلية في مجالات مثل البنية الدالة للنص، والشخصية الإشكالية، والنفعية المادية، أن الكاتبة والطبقة الاجتماعية التي تنتمي لها (طبقة الفلاحين) لعبت دورا في تكوين بنية النص باعتبارها فاعلا فرديا وجماعيا؛ لذا فإن بطل القصة الذي كان فلاحا تتحول إلى بطل ذات قضية، حيث يسعى إلى توعية طبقته الاجتماعية المهمشة، والحفاظ على القيم النبيلة لطبقته الاجتماعية، وكذلك الحفاظ على أرضه وترايه. تتطرق الكاتبة عبر مضامين عدة إلى كشف أسباب وعوامل الهجرة مثل الفقر والحروب وتبعاتها كهروب الأدمغة وتشكيل شرح في هوية المهاجرين، كما تنتقد نصرالله النظرة المادية للمجتمعات الرأسمالية للبشر حيث يعتبرون الإنسان مجرد سلعة يمكن أن ينجوا من ورائها المال والثراء. كما هناك انطباق وتناغم بين البنية الدالة للنص وبين البنية الشمولية للمجتمع اللبناني في المجالات السياسية والاجتماعية.

الكلمات الرئيسية: علم الاجتماع الأدبي، البنوية التكوينية، الهجرة، لوسيان غولدمان، إملى نصرالله.